نوشداروی مهلک غرب برای بیماری‌های اقتصادی – سیاسی جهان

روند جهانگرایی یا روند جهانی‌شدن تهدیدات

تالیف دکتر آونی بهنام دستیار اسبق دبیر کل سازمان ملل متحد و مدیر اسبق کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد)

ترجمه و اقتباس: بهزاد

روزهای حساس اواخر دهه ۱۹۸۰ نشانگر پایان یک دوران حســاس بود: دورانی که پایان قرن بیستم را به سمت تضادها و معضلات روزافزون بشری هدایت نمود.

پس از دهه‌های متمادی تلاش برای گذاردن سنگ بنای نهادهــا و مقاوله‌نامه‌هــای بین‌المللی به منظور تنظیم مناســبات جهانی جامعه بین‌المللی، خواسته یا ناخواســته، اقتصاد جهانی به سمت نگرش تمثیلی «دست پنهان» اقتصاد بازار آزاد گرایش پیدا نمود.

تطور و تحول این روند نیز بیــش از همه در جریان مذاکرات و گفتمان‌های چندجانبه میان کشورها و در چارچوب سازمان‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی نمایان گردید.

به روشــنی ظهور دوران تازه جهانشمولی با سقوط دیوار برلن در سال ۱۹۸۹ مقارن بود و به گریز ناگهانی از مفاهیم توسعه ملل متحد که توسط کنفرانس ۱۹۴۹ هاوانا مصوب گردید، انجامید.

سیاست‌گذاران کشــورهای توسعه‌یافته در جریان مذاکرات چندجانبه، دیگر قادر به تحمل سیاست‌های مداخله‌جویانــه در راه توســعه اقتصــادی نبودند. در این جهت کشــورهای در حال توســعه دو مقاوله‌نامه بین‌المللی را با زحمت فراوان مذاکره و تصویب نموده بودند تا در پــی آن در جهت حفظ منافع گروهی خود توانمند شوند. یعنی مقاوله‌نامه‌های مشتمل بر موازین و الگوی انتقال فنــاوری کنفرانس تجارت و توســعه ملل متحد (آنکتاد) مصــوب ۱۹۸۹ و موازین و الگوی رفتاری شرکت‌های فراملیتی مصوب ۱۹۹۲.

نمادی که منتهی به عصر جدید جهانشمولی گردید، چالش‌برانگیز بود و خوش‌بینی ناشی از پایان مداخلات دولت در بسیاری موارد و از هم پاشیدن رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی بسیاری را بر آن داشت تا تصور نمایند که پایان یک عصر تاریخی فرا رسیده است.

تحریف همزمان وقایع تاریخی که ناشــی از تمایل بشــری برای دســتیابی به آزادی و ایجاد تحول نظام اقتصادی در پوششی از برداشــته شدن مرزها و آزادی رفت‌وآمد بود، به شیوه غیرقابل انکاری تعبیر نادرستی از رستگاری و نجات بشر در آن زمان به دست داد.

سقوط دیوار برلن در نوامبر ۱۹۸۹ در واقع پرده آخر از یک مظهر عقیدتی با دوره زیست کوتاه‌مدت بود که بر محور آن بشر با اندیشه ماده‌گرایی و سوسیالیزم (آنگونه که در اتحاد شوروی عمل می‌شــد) در جســت‌وجوی حقیقتی مبهم، سرگردان و سرگشته بود.

به‌رغــم گــذر از سیاســت‌های مداخله‌گرانــه در چارچوب روابط چندجانبه و ملاحظات اخلاق‌مدارانه آن، نقشــی که گروه ۷۷ متشکل از کشورهای در حال توســعه ایفا می‌نمود، همواره می‌بایســت مدنظر قرار گیرد. رهبران کشورهای در حال توسعه و گروه ۷۷ در مجموع از ســال ۱۹۶۴ تلاش نمودند وضعیت موجود را دچار تحول ســازند و آرمان یک نظم نوین اقتصادی مبتنی بر برابــری و نه فرهنگ اســتعماری را تحقق بخشــند. آنها در راه زمامداری بین‌المللــی و جهانی مبتنی بر اصــول عدالت و تســاوی در مدیریت منابع مبارزه نمودند تا دنیایی مالامال از صلح و رفاه پی‌ریزی نمایند. هرچند کارآیی آنها در رسیدن به چنین اهدافی طی مذاکرات چندجانبه و در جریان تدوین معاهدات الزام‌آور منوط بر انســجام و وحدت آنان در برابر مرکز قدرت رویــاروی آنها بود، یعنــی قدرت‌های اقتصادی غرب وار دوگاه کمونیست.

کشــورهای در حال توســعه عضو گروه ۷۷ فرصتی طلایی در جهت شــکوفایی و توســعه خود را از دست دادند. چنیــن وضعیتــی در ســال ۱۹۷۶ و در حالی رخ داد که کشــورهای تولیدکننده نفــت عضو گروه ۷۷ از گنجانیدن کالای نفت در «برنامه جامع کالاهای اساســی» که نهایتا بــه برپایی «صندوق مشــترک کالاهای اساســی» کنفرانس تجارت و توســعه ملل متحد (آنکتاد) انجامید، سر باز زدند. امتناع مهم‌ترین گروه در آن سوی موازنه قدرت مذاکرات چندجانبه به مذاق کشورهای صنعتی خوش آمد و اولین شکاف را اتحاد و همبستگی کشــورهای در حال توسعه و گروه ۷۷ هویدا ســاخت. اما چنانچه بخواهیم نقطه عطف دیگری را که به از هم پاشــیدن دســتور کار توســعه انجامید، پیــدا کنیم، دو واقعه تهاجم عــراق به ایران و لشکرکشــی اتحاد شوروی به افغانســتان حایز توجه خواهند بود.

این دو واقعه از نقطه‌نظر تاثیر تعیین‌کننده‌شــان بر جهان سوم و اینکه چگونه این دو حمله و به دنبال آن مداخلات قدرت‌های سیاسی غرب منجر به پیدایش گروه‌های افراط‌گرای مذهبی و خشونت‌گرایی طالبان، القاعده، داعش و نظایر آنها در منطقــه گردیده، حایز اهمیت می‌باشد. چنین خسران مهلکی نهایتا به حاشیه رانده شدن کشــورهای در حال توســعه که پرچمدار انسجام و همبســتگی در جریان مذاکرات چندجانبه بودند، منجر گردید.

این تهاجمات قلب اتحاد بیســت و پنج ساله گروه ۷۷ را مورد هدف قرار داد. توان و شــکنندگی انسجام آن گروه در قلب جریاناتی که متعاقــب آن رخ داد، در معرض آزمایش قرار گرفت. در تمامی این وضعیت‌ها گروه ۷۷ نتوانست وجهه خود را بر مبنای توانمندی و روحیه اخلاقی بالایی حفظ نماید. انسجام و پایداری آن به عنوان یک عامل دگرگونی و دفاع از فضای سیاسی مختص به خود تضعیف گردیــد. بنابراین زمانی که از هم‌پاشی اتحاد شوروی در جریان بود، جهان سوم دیگر به صورت یک نیروی هرز رفتــه درآمده بود، به ویژه در روزهای پایانی کشاکش میان ایدئولوژی‌های کمونیزم و سرمایه‌داری.

گروه ۷۷ موضــوع قدرتی را کــه از آن برخوردار بود و ســال‌ها از آن به صورت اهرمــی در جهت بازی دادن یکی علیه دیگری به کار می‌برد، از دست داد. در اولین لحظات این ســردرگمی و در آســتانه پدیدآمدن یک دنیای جدید تک‌قطبی، بیشــتر کشــورهای در حال توسعه گزینه‌ای در پیش روی نمی‌دیدند مگر همخوانی با اقتصاد عصر جدید لیبرالیسم نو. آنان توان پرنمودن شکاف میان دسته‌ای که برای نیروهای لجام‌گسیخته بازار تحت لوای آزادی رقابت ســنگ به سینه می‌زدند و آن دسته که خواســتار نقش دولت در ترویج برابری بودند را از دست دادند. بدتر از همه آن که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از طریق سیاست‌های وام‌دهی و ایجاد شــرایط ایدئولوژیکی غلــط و گمراه‌کننده به وخامت هرچه بیشتر چنین وضعیتی دامن زد.

عصر تازه جهانشمولی

تردیدی نیســت کــه عصــر تــازه جهان‌گرایی و جهانشمولی بر ویرانه‌های یک نظم بین‌المللی اقتصادی منهزم که هیچ‌گاه متوازن و متعادل نبود بنا نهاده شد اما عقربه ساعت به آن منتهی‌الیه میل پیدا نمود که آوای بلندی که خاصه از سوی کشورهای ثروتمند صنعتی برمی‌خاست گوش‌ها را با نوایی گمراه‌کننده پر می‌کرد مبنی بر آن که ظهور عصر ثروت، رشــد و خوشبختی بی‌پایان فرارسیده و با تمام قوا آن را جار می‌زد.

همانند همه نداهای گمراه‌کننده چندان زمانی طول نکشید که روشن شــد این دستاورد هزاره قرن بیستم چیزی بیش از یک کوله پوشــالی نیست. همان‌گونه که جــوزف اســتیگلیتز اقتصاددان دانشگاه کلمبیا گفت، متاع جهانشمولی به بهای بسیار بالایی به عامه جهانیان فروخته شد. نامبرده میان یک جهانشمولی تئوریک و سیاست‌ها و اقداماتی که با آن تفکر عجین بود، تمایز قایل است. استیگلیتز همچنین بحث می‌کند که هرچند جهانشمولی دانش و جامعه مدنی به شیوه قابل قبولی از مظاهر مثبت چنین تفکری می‌باشــند ولی گرایش آن به اجماع واشنگتن و سیاست‌هایی که بر کشورهای در حال توسعه تحمیل شده است منجر به افزایش فقر و زوال محیط‌زیســت گردیده اســت و فرهنگ بومی را به نابودی کشــانیده و حتی روندهای دموکراسی را مختل نموده است.

جهانشــمولی در یک بســته‌بندی پــرزرق و برق و با نمادهای بازار آزاد دوران ریگان و تاچر عرضه شــد و توســط نهادهای برتن وودز به اجرا درمی‌آمد و منادی آینده‌ای مبتنی بر تحرک آزاد تجارت، خدمات، منابع مالی و مردم (هرچند اشــتغال جایگزین مردم شــد) را مــی‌داد آن هم در یک نظام اقتصــادی جهانی که بر بستری از نظارت دموکراتیک و جوامع آزاد استوار بود.

نقایض ذاتی چنین فکری به‌رغم تمامی زرق و برق آن به زودی هویدا گشت.

روینز ریکوپرو دبیر کل کنفرانس تجارت و توســعه ملل متحد (آنکتاد) در آن زمان چنین نگاشت:

«نیمه دوم ۱۹۹۰ شــاهد اولین عقبگرد در مســیر پیروزمندانــه جهانشــمولی بــود. اولین و بــه یقین مخرب‌ترین عقبگرد عبــارت بود از تکــرار روزافزون بحران‌هــای مالی و پولــی. این بحران‌هــا پایان عصر جهانشــمولی نبودند ولی بی‌شــک به صــورت نوعی هشــدار ناگهانی از زوال قریب‌الوقوع و آســیب‌پذیری ذاتی نمودند.

با این مفهوم نقش آن بحران‌ها مرا به یاد نوشته پل والری درباره جنگ جهانی اول می‌اندازد و این که چگونه جنگ داخلی اروپا نشــانگر زوال آن بود و ما بانیان این تمدن، می‌دانیم که رو به زوال هستیم».

مدت زمان بسیاری طول نکشــید که آن زرق و برق رنــگ باخت و در اوایل دهه ۱۹۹۰ شــواهد بســیاری یافت می‌شــد که جهانشــمولی بدون اعمــال اصول اخلاقی منجر به حاشیه راندن گروه‌های فقیر در میان و داخل کشورها می‌گردد. در زمانی که اعتراضات علیه نیروهای افسارگسیخته بازار آزاد و آزادسازی اقتصاد بالا گرفتند همانند اعتراضات برپا شده در هنگام برگزاری اجلاس وزرای سازمان جهانی تجارت در سیاتل آمریکا، نهادهایــی که به تحمیل روند جهانشــمولی مبادرت می‌ورزیدند با بحران مشروعیت مواجه گشتند.

در نتیجه متــاع جهان‌گرایی و جهانشــمولی را در بسته‌بندی نوینی عرضه کردند تحت عنوان «چالش‌ها و فرصت‌ها» در عین حــال نهادهای مالی بین‌المللی با تمرکز بر فقرزدایی و مسئولیت‌های اجتماعی سعی در بازســازی و موجه جلوه دادن خود کردند آن هم بدون آن که نیازهای واقعی کشــورهای در حال توسعه را در زمینه رشد صنعتی و توان تولیدی مدنظر قرار دهند.

همچنان که جهان به اســتقبال هزاره جدید و قرن بیست‌ویکم می‌رفت و به‌رغم شکست اجلاس سیاتل ســازمان جهانی تجارت در آخرین سال قرن بیستم، نهادهای برتن وودز و برخی دیگر هنوز بر لزوم دستیابی به فرصت‌های جهانشمولی اصرار می‌ورزیدند.

مقوله جهانشمولی و امنیت

بذری که به هنگام حمله به افغانســتان پاشیده شد تا به از هم پاشــیدن کمونیزم سرعت بخشد، نهایتا به خودی خود بــه افراط‌گرایی که امروز شــاهد آفت آن به شکل داعش و ... هســتیم دامن زد. ابزاری که برای شکســت کمونیزم به کار گرفته شــد بدون هیچ‌گونه دلمشغولی درخصوص جایگزین احتمالی آن موجب بالا گرفتن ابعاد خطرناکی در سطحی فراگیر و جهانی شد.

اکنون افراط‌گرایانی از آن نوع داعیه ســلطه جهانی دارند آن هم از راه خشــونت و ایجاد وحشــت. تناقض در اینجاســت که همان‌ها که در ابتدا چشم خود را بر ماهیت خشونت‌بار آنها بســتند با چالش سخت مهار این وضعیت و عناصر آن مواجه گشتند. درواقع درمانی که برای رهایی از کمونیزم و متعاقبا براندازی تعدادی از سران خودکامه برخی کشــورهای عربی برگزیدند مهلک‌تر از خود بیماری بود.

زمانی که وقایع تراژیک ۱۱ سپتامبر رخ داد، جهان به‌طور یکپارچه چنین خشونت خودسرانه‌ای را محکوم نمود.

درنتیجه مقوله امنیت محوریتی اصلی در ســطح جهانی یافت و مســائل امنیتی به فوریت معضل‌های مختص به خود را در همه جا تحمیل نمود.

تا چه حد دولت‌ها می‌تواننــد ارزش‌های اخلاقی را فدای حمایت از کشور و شهروندان نمایند: ارزش‌هایی را که در اعتقادات آنها، در قوانین فراگیر انســانی و در دفاع از حقوق انســانی در بســتر جوامع جهانی نهفته است. تضاد و تناقض در اینجاست که مقوله امنیت بر این جدل و مبحث که تــا چه حد جهانگرایی می‌تواند به تسهیل روابط انسانی در برون از مرزها کمک نماید سرپوش می‌گذارد.

تناقــض دیگر آن کــه اتحــاد قدرتمنــد مخالفان محافظه‌کاران که برخی‌شان دارای ارزش‌های ایمانی و اعتقادی می‌باشند وارد دو جنگ در عراق و افغانستان شــدند، یعنی در نقاطی که اعمال گستاخانه پایمال نمودن حقوق انســانی و فدا نمودن افراد غیرنظامی به منظور حفاظت از پرسنل نظامی توجیه می‌شدند: این بدین معنی است که هدف وســیله را توجیه می‌کند حتی در زمانی که این امر مرتبط است با سیاست‌هایی که ناقض حقوق بین‌الملل هستند.

یک سرمنشاء مهم عدم امنیت جهانی درگیری‌های مزمن خاورمیانه اســت. عامل مهم دیگر عبارت است از دولت‌هــای ناتــوان و منهزمی که در اثر شکســت برنامه‌های توسعه و به حاشــیه رانده شدن کشورهای کمتر توســعه‌یافته بــه آن روز افتادنــد. یعنی آنهایی که زمانــی امیدوار بودند از نعمات روند جهانی شــدن اقتصاد برخوردار گردند اما موسسات مالی بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پــول و بانک جهانی همراه با سهامداران قدرتمندشان با تحمیل شرایط و داروهای دردناکشان چنین نعماتی را از آنها دریغ نمودند.

با این حال تناقض و معضل دیگــری نیز وجود دارد و آن این که دریانوردی و حمل‌ونقل دریایی می‌بایست نقش محــوری در رونــد جهانگرایی و جهانشــمولی می‌داشت همچنان که در گذشته و در زمان اکتشافات قاره‌ای چنین نقشی را دارا بودند. هزاره جدید با معضل دزدی دریایی در مقیاسی که هرگز پیش‌تر تجربه نشده بود روبه‌رو گشــت. آنچه که موجب بــروز دزدی‌های دریایــی پــی در پی شــدند، همانا وجــود دولت‌های منهزم و ناتوان در اداره کشــور بودند که خود ناشــی از سیاست‌های شکست‌خورده در زمینه توسعه و آبادانی بودند.

تغییرات اقلیمی و اقلیم سیاسی

تناقض و تضاد دیگری که بروز نمود به شکل تخریب محیط‌زیســت که درواقع جــای پای بشــر در ایجاد تغییرات اقلیمی بود، ظهور نمود.

محافل بین‌المللی نظیر مجمع بحــث و گفت‌وگو درخصوص تغییرات اقلیمی محور بحث‌ها را بر تولید گاز کربنیک نهادنــد درحالی که آلوده‌کنندگان اصلی طی ده‌ها سال محیط‌زیست کشورهای در حال توسعه را مورد استثمار قرار دادند و به این طریق صنایع خود را رونق و توسعه بخشیدند.

درواقع کشــورهای در حال توســعه که در گذشته دارای کمترین مســئولیت در زمینه محیط‌زیســت بودند، قربانی شــده و از آنها خواســته شد تا به تساوی بار مسئولیت در زمینه‌های زیست‌محیطی را پذیرفته و از نسخه‌برداری الگوهایی که مبنای توسعه کشورهای صنعتی در گذشته بود، پرهیز کنند.

در همان حــال که از کشــورهای در حال توســعه خواسته شد که سهم خود از بار مسئولیت را بپذیرند، از کشورهای توسعه‌یافته نخواســتند که تاوان اعمال خود را بپردازند. درعوض، در راســتای فلسفه بازار آزاد کشورهای توسعه‌یافته در پی سازوکارهای بازار نظیر اســتقرار اعتبار تجارت گاز کربنیــک برآمدند یعنی مجوزی برای آلوده کردن. همزمان قدرتمندترین کشور جهان تصمیم گرفت از معاهده کیوتو خود را کنار کشد.

ایدئولــوژی بــازار آزاد که ذاتا درونمایــه عصر نوین جهان‌گرایی بــود قادر نبــود ابعاد اخلاقــی مایملک مشــترک جهانی را مدنظر قرار دهد و میراث مشترک بشری را در مناســبات و ترتیبات چندجانبه ملحوظ دارد. تاثیرات منفی این امر را می‌تــوان در عدم توافق جهانی در زمینه گسترش دامنه حقوقی اصول میراث مشــترک بشــری به بســتر دریاها و منابع دریایی در دریاهای عمیق فرای مرزهای ملی مشــاهده کرد که منجر به سوءاســتفاده کشــورهای قدرتمند از منابع ژنتیــک دریاهــا گردید. سوبســیدهای کشــورهای توسعه‌یافته به بخش شیلات و ناوگان ماهیگیری خود موجب آن گردید که جوامع ساحلی کشورهای در حال توسعه با فقر و تهیدستی ناشی از کاهش توان رقابتی و نیز کاهش صید و مشکلات دستیابی به منابع دریایی مواجه گردند.

بحران‌های اقتصادی و مالی

به‌رغم تمام خوشبینی‌هایی که بر محور جهانی‌شدن اقتصاد و تحرک آزاد پول و سرمایه و به‌طور کلی تمامی مظاهر بازار آزاد در جهان وجود داشت، در سال ۲۰۰۸ رفته‌رفته بحرانی بزرگ پدیدار گشت که جهان اقتصاد را در شرف انفجار قرار داد به نحوی که ابعاد آن از رکود بزرگ ســال ۱۹۲۹ فراتر می‌رفت. این بحران ناشی از درهم شکستگی بی‌سابقه نظام مالی و بانکی جهانی و بالاتر از هر چیز مظهر ناتوانی ساختار مالی بین‌المللی بود. به ناگاه عمارت‌های کلیدی عصر نوین جهانی شدن اقتصاد یعنی نهادهای برتن وودز (صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت) درهم فرو ریختند. در همان حال مدافعــان تندمزاج فرمانروایی بخش خصوصی و سیاســت‌های تعادل بــازار ناگهان رنگ عوض کرده و خواســتار مداخله دولت‌ها شدند تا بنگاه‌ها و موسســات مالی خصوصی را از ورشکستگی رهانیده و مجموعه اقداماتی برای احیای رشد و تحرک دربنگاه‌های خصوصی تدارک ببینند.

دامنه ورشکستگی و عقبگرد غول‌های صنعت، مالیه و سرمایه‌گذاری خارق‌العاده و فرای درک معمول بود. آنچه که تقریبا بر همگان روشن گشــت عبارت بود از این که آن بناهای نئولیبرالیسم تا چه حد توخالی و تا چه حد فاقد جوهره اخلاقی و انسانی بودند.

جوزف اســتیگلیتز بحــران ســال ۲۰۰۸ را چنین توصیف می‌کند:

«...بدترین بحــران از زمــان رکود بزرگ و بســیار پیچیده‌تر از آن. این بحران آنچنان در ذات خود وجهی جهانی داشت که همانندی ندارد و کشورهای در حال توسعه را بدون آن که خطایی مرتکب شده باشند مورد تنبیه قرار داد».

واضح اســت که ادامه دفاع از سیســتمی که بر پایه ارزش‌هــای بازار قــرار دارد و حرص و آز اســتوانه‌های آن را تشکیل می‌دهد امکان‌پذیر نبوده و نابرابری، هم در درون و هم در میان کشــورها را گسترش می‌دهد. موازیــن و مقررات آنچنان سســتی کــه مجرمانه به سوداگران و ریاکارانی نظیر مدوف (سفته‌باز آمریکایی) اجازه داد تا با دارایــی و روزی مردم بی‌گناه بازی کرده و چپاول نماینــد، همه و همــه آثار یــک ایدئولوژی شکست‌خورده بازار می‌باشند که دهه‌های متمادی به خورد کشورهای در حال توسعه داده شده‌اند.

درنتیجه کشــورهای در حال توسعه می‌بایست بار ســنگین بحرانی را که به آنها تحمیل گردید، بپردازند بدون آن که در این راه خطایی مرتکب شــده باشــند. برحسب تخمین ارکان‌های ذیربط ملل متحد در زمینه اصلاح سیستم مالی بین‌المللی در پی آن بحران حدود ۲۰۰ میلیون تن عمدتا در کشــورهای در حال توسعه بیکار شده و به سمت فقر رانده شدند.

در این امر بحثی نیســت که تحــرک آزاد تجارت، خدمات، ســرمایه و فنــاوری اطلاعــات لازمه جوامع بین‌المللی است. تولید ثروت ناشــی از آزادی مبادلات حایز ارزش و مایه تحســین اســت اما چنین نظامی می‌بایســت با بنیان‌های اخلاقی و انسانی و از طریق نظــارت شــفاف و تعدیل‌هــا و توازن‌هــای منظم به صورتــی برابر و عادلانــه عمل نماید به نحــوی که به قیمت دسته‌های فقیر و آســیب‌پذیر بر سیاست‌های ثروتمندان و قدرتمندان ارجحیت قایل نگردد.

این که دولت‌ها در امر نظــارت و کنترل دارای نقش می‌باشند جای تردیدی نیست. هرچند آن‌گونه که روند جهانگرایی توســعه یافت منجر به آن گردید که نوعی خلأ نظارتــی به منظور برقراری تــوازن و جلوگیری از ناهنجاری‌ها به وجود آید.

مهم‌تر آن که در این روند کشورهای در حال توسعه امکان برخورداری از آزادی لازمه برای سیاست‌گذاری در جهت مواجهه با آثار کوتاه‌مــدت آن روند بر اقتصاد نــوزاد خود را نداشــتند و نتوانســتند جوامــع خود و شیوه‌های عمل ســنتی خود را در برابر دگرگونی‌های ناگهانی و با بهره‌گیری از فضای باز در سیاستگذاری در جهت وفق با شرایط جدید محافظت نمایند. کشورهای در حال توسعه و کمتر توســعه‌یافته در شمار قربانیان سیاست‌های بی‌رحمانه تعدیل ســاختاری و اقدامات جبری آزادســازی و خصوصی‌ســازی نــارس بودند. جفری ساکس در این‌باره می‌گوید: «بانک جهانی غالبا ساده‌ترین دروس مرتبط با توسعه را فراموش می‌کند و درعــوض برای کشــورهای فقیر حرافــی می‌کند و آنها را مجبور می‌نماید تا زیرســاخت اقتصادی خود را خصوصی نموده آن هم درعــوض آن که به آنان کمک نماید تا در زمینه توسعه زیرساخت و سایر بخش‌های کلیدی ســرمایه‌گذاری کنند. شکست سیاست‌های بانک جهانی از اوایل دهه ۱۹۸۰ شروع شد. یعنی زمانی که سعی نمود کشورهای آفریقایی و سایر کشورهای فقیر را وادار نماید تا ســرمایه‌گذاری‌ها و خدمات خود را کاهش داده یا قطع نمایند. بانک جهانی برای مدت بیســت‌وپنج ســال ســعی نمود دولت‌ها را از بخش کشــاورزی دور نماید و کشــاورزان فقیــر را در تامین رزق و روزی بــه حال خود واگــذار نماید. نتیجه آن در آفریقا مصیبت‌بار بود و بازدهی کشــاورزی در آن قاره طی چند دهه راکد ماند. به علاوه بانک جهانی فشــار آورد تا بخش‌های بهداشــت ملی، آب شــهری و برق، شبکه جاده‌ای به سمت خصوصی‌ســازی پیش برود درنتیجه ایــن بخش‌های کلیدی از منابــع مالی لازم محروم ماندنــد. بانک جهانی به غلط ســرمایه‌گذاری دولتی در ایــن بخش‌های حیاتی را به مثابه دشــمن توسعه‌بخش خصوصی می‌نگریست». نمی‌توان انکار نمود که بخش‌هایی از جوامع درحال توسعه از برخی آزادســازی‌های اقتصادی متنعم شــدند اما متاسفانه نقایص و خطرات پنهان چنان روندی برای مدت زمانی طولانی و مالامال از خســران، مورد رفــع و رجوع قرار نگرفت. کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد) نهادی بود که عقلانیت جهانگرایی فاقد مدیریت را مورد چالش قــرار داد و در همان حال با خشــم دولت‌های قدرتمند مواجه گردید. روبنز ریکوپرو، دبیر کل اسبق آنکتاد به خاطر اطلاق یارانه‌های کشــاورزی و پنبه به مثابه سلاح‌های کشتار جمعی هیچ‌گاه بخشوده نشد.

ســازمان مذکور افق یک بحران مالی در اواخر دهه ۱۹۹۰ را پیش‌بینی نمود ولی هشدار آن نادیده گرفته شــد و پس از آن نیز کشــورهای صنعتی غرب درسی نیاموختند.

مثال ناخوشایند دیگر آن بود که در جریان کنفرانس بین‌المللی ســرمایه‌گذاری مالی برای توسعه که بنا به تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مونتری مکزیک برگزار شد، آنکتاد که ارگان اصلی ملل متحد در زمینه توسعه بود از ایفای نقش برای انجام اصلاحات در معماری مالیه بین‌الملل کنار گذاشته شد آن هم به خاطر مواضع روشنی که در این زمینه ابراز نموده بود، دوباره درس‌های بحران مالی ۱۹۹۹ آسیا نادیده گرفته شد و علت آن هم شاید آن بود که آن بحران مستقیما به کشورهای غرب سرایت ننمود تا آن که در سال ۲۰۰۸ از خواب بیدار شده و دریافتند که دیگر حمایت و دفاع آنها از ساختار مالیه بین‌الملل قابل تداوم نیست چرا که این ساختار با غرشی ناگهانی به یکباره درهم فرو ریخت.

جای تعجب نیست که روســای دولت‌های غربی و سازمان‌های مالی بین‌المللی رفته‌رفته از نئولیبرال‌های آبرو ریخته فاصله گرفتند و مثــلا در مورد آثار مخرب بحران بر آفریقــا و فقرا گلایه و اعتراض ســر دادند آن هم درحالی که قبلا از یارانه‌های پرداختی کشــورهای صنعتی بر محصولات کشاورزی و پنبه دفاع می‌کردند و قواعد معماری اکنون در هم شکسته مالیه بین‌الملل را که موجب تخریب صنایع نوزاد کشــورهای در حال توسعه شده بود، خود وضع نموده بودند. آنها همان‌هایی بودند که خود توان و مسئولیت تغییر در روند اقتصادی را داشتند ولی همچنان اسیر توهمات توخالی خود در زمینه ایدئولوژی بازار بودنــد. بنابراین طی اولین دهه هزاره جدید ما بــا بی‌نهایت معضل روبه‌رو گشــتیم. همان‌هایــی کــه مدافعان سرســخت عصــر جدید جهانگرایی بودند به یکباره تغییر مســیر داده و شروع به طراحی یک معمــاری جدید نمودند و ســردمدار اصلاحات شدند. این وضعیت به مثابه استخدام مجرم آتش‌افروز در سمت آتش‌نشان بود.

در آستانه تشکیل اجلاس سال ۲۰۰۹ گروه ۲۰ در لندن دبیر کل ســازمان ملل متحد پیام محکمی داد مبنی بر آن کــه بحران اقتصادی به صــورت تهدیدی برای توسعه انســانی و امنیت در بسیاری نقاط جهان درآمده است:

«واهمه مــن از آن اســت که بدتریــن وضعیت رخ دهد که عبارت باشــد از بحران سیاسی با ناآرامی‌های اجتماعی روزافــزون و دولت‌هایی ضعیــف و مردمی خشمگین که اعتماد خود به رهبران و آتیه خودشان را از دست داده‌اند. ما می‌دانیم که آنان که به بدترین وجه صدمه دیده‌اند در زمره فقرا می‌باشــند خاصه در میان آسیب‌پذیرترین کشورها».

در این راستا دبیر کل ســازمان ملل خواستار اصلاح ارگان‌هــای برتــن وودز در جهت حصــول کارآیی و مشروعیت بیشــتر گردید. اجلاس ســران گروه ۲۰ با رســیدن به اجماع و وعده‌هایی داد که طبیعتا با تردید عموم مواجه گشت چرا که همگان می‌دانند وعده‌های تجاری، مالی و سیاســی تا تحقق و درمان آلام اگر هم راه درستی بپیمایند مسیری بسیار طولانی خواهد بود.

اما سوال اصلی آن اســت که آیا علت‌العلل بحران و مسائل موجود رفع خواهند شد یا فقط علایم بیماری تسکین خواهند یافت؟ آیا اصلاحات عمیق و به مثابه عمل جراحی خواهند بود یا تسکینی موقت؟

آیا اعتماد از دســت رفتــه به صنــدوق بین‌المللی پول صرفــا از طریق ســه برابر کــردن منابع به ســه تریلیون دلار باز خواهد گشــت یا می‌بایســت قبل از آن دگرگونی‌هــای بنیادی در حصــار ایدئولوژیک آن ســازمان ایجاد نمود که طبیعتا پاسخ مثبت می‌باشد. گروه ۲۰ بخشــی از ۱۹۳ عضو ســازمان ملل اســت و مشــروعیت نهایی آن و نیز صنــدوق بین‌المللی پول می‌بایســت با اجمــاع جامعه بین‌المللــی و بالاخص مجمع عمومی ســازمان ملل متحد مورد تأیید واقع گردد.

جهانی‌شدن تهدیدات

سقوط دیوار برلن قاعدتا می‌بایست نشانه آزادسازی و رفع موانع در روابط میان کشــورها باشد اما در اولین دهه پــس از آن واقعه ما شــاهد برپاشــدن دیوارهای تازه‌ای در ســرزمین‌های اشغالی فلســطین و در مرز مکزیــک و در داخل عــراق بودیم که اکنون شــاهد نوعی جدایی و بی‌قانونی در نقاط مختلف کشور اخیر هستیم. دیوارهای حمایتی همچنان علیه کشاورزان فقیر کشــورهای در حال توسعه احداث می‌شد آن هم به شکل یارانه‌های کشاورزی و بســتن بازارها توسط کشورهای توسعه‌یافته.

در این راســتا روند تازه‌ای به شــکل ناســیونالیزم اقتصادی در قالب حمایت‌گرایی پدیدار شد تا به عنوان ســپری علیه وخامت وضعیت اقتصادی کشــورهای صنعتی عمل نماید. طی همان دهــه ما ناظر وخامت تغییرات اقلیمی و زیســت‌محیطی بودیم و همزمان وخامــت امنیت انسانی و بحران کمرشــکن مالی و اقتصادی. بروز طوفان‌های مخرب ناشی از واهمه و عدم امنیت و نیز آثار تغییرات آب و هوایی و تزلزل اقتصادی و شکل‌گیری دســته‌های ترور در خاورمیانه و تسری آنها به اروپا و آمریکا همه و همه به خوبی نشانگر پوچی معماری ســاختار نظارتی معاصر جامعه بین‌المللی و کشورهای قدرتمند بوده که کنترل وقایع را به آسانی از دست داده‌اند: ساختاری که فاقد انسجام بوده و تهی از استوانه‌های اخلاقی و عقلانی است. در این مسیر ملت‌ها و کشورها راه خود را گم کرده‌اند و بشریت با بزرگ‌ترین معضــل زمانه و تمامــی اعصار، یعنی جســت‌وجوی آینده‌ای مبهم، دست و پنجه نرم می‌کند.

ما می‌بایســت اجماع واشــنگتن مبنی بر پذیرش سیاست‌های آزادســازی و شروط صندوق بین‌المللی پول را با منشــور تازه‌ای از همکاری‌های بین‌المللی بر پایه رواج اخلاقیات در مدیریت جریان‌های اقتصادی و اجتماعی جایگزین نماییم. نبایستی اجازه داد چرخ زمانه به ســمت منتهی‌الیه حمایت‌گرایی و عملکرد بازارهای بسته روی کشورهای در حال توسعه چرخیده و نبایستی به نحوی عقبگرد نماید تا اندک دستاوردی کــه کشــورهای در حال توســعه به قیمت بســیاری فداکاری‌ها کسب نموده‌اند از دست برود.

چهار ســال قبل از بروز بحران مالی و اقتصادی سال ۲۰۰۸ روبنــز ریکوپرو دبیر کل اســبق آنکتاد چنین هشــدار داد: «هیچ زمانــی بیش از زمــان حاضر لزوم بازگشت به مفهوم وابســتگی متقابل را مهم و الزام‌آور جلوه نمی‌دهد... فقدان این عنصر در تجسم یک‌بعدی جهانگرایی علت اصلی استحاله این روند به شکل مادر تمام تهدیدات جهانی درآمده است...»